

صرف ساده
متصرف و غیر متصرف



تعریف

متصرف اسمی که تثنیه و جمع و تصغیر و نسبت بسته می شود
اسد
اسدان؛ اُسود؛ اُسید؛ اُسَدی
غیر متصرف یکی از حالات بالا را ندارد
البته به هر میزان که داشته باشد می گویند متصرف به همان؛ مثلاً متصرف به تثنیه
مَن و ما

مثنی
جمع

تعریف

اسمی است که آخر آن یاء مشدده باشد که دلالت بر نسبت بکند
ایرانی؛ ایرانیّه
اسمی که یاء نسبت به آن ملحق می شود باید صفت باشد

ماقبل یاء نسبت همیشه مکسور می شود

تاء تأنیث از اسمی که می خواهد نسبت بسته شود حذف می شود
اگر خوف اشتباه شدن با چیز دیگری داشته باشیم قبل یاء نسبت واو اضافه می کنیم

ثوره = ثوری و ثوروی

اگر اسم تأنیث منسوب شده بخواهد صفت مؤنث واقع بشود دوباره تاء تأنیث به آن اضافه می کنیم

صحیفه فاطمیّه

در اسم صحیح و شبه صحیح فقط یاء نسبت به آخر اضافه می شود
اُسَد = اُسَدی و ظبی = ظَبِیّ

اسم دو حرفی اگر حرف دوم صحیح باشد جایز است در نسبت مشدد آوردن آن
قم = قَمّی و قمیّ

معتل اللام فاء الفعل برمی گردد شبه = وشویّ

صحیح اللام فاء الفعل برنمی گردد عده = عدیّ

لام الفعل در تثنیه یا جمع سالم برمی گردد در منسوب هم برمی گردد
اَب = اَبویّ

اسماء ثلاثی مجرد
لام الفعل در تثنیه و جمع سالم برنمی گردد
اگر لام الفعلی که برمی گردد یاء باشد قلب به واو می شود
اِبْن = اِبْنیّ یا بنویّ
ید و فم و غذ و دم در تثنیه و سته و کره در جمع

ثلاثی مجردی که ماقبل آخرش مکسور باشد در نسبت مفتوح می شود
نَمِر = نَمَریّ

ثلاثی مزید؛ قبل آخر آن یاء مشدده مکسوره باشد یاء دوم آن در نسبت حذف می شود
طَیْب = طَیْبیّ

اسم مقصور
حرف سوم باشد الف قلب به واو می شود رِبا = رَبویّ
حرف چهارم باشد حرف دوم ساکن باشد الف قلب به واو می شود دُنیا = دُنویّ
الف باقی می ماند واو قبل از یاء نسبت اضافه می شود دُنیاویّ

حرف پنجم باشد الف حذف می شود مصطفیّ = مصطفیّ
الف قلب به واو می شود مصطفویّ = مصطفویّ

اسم ممدود
همزه اصلی باقی می ماند قَرَأَ = قَرَأَیّ
همزه مزیداً للتأنیث قلب به واو می شود صحراء = صحراویّ
همزه منقلب از واو یا یاء دو وجه جایز است
همزه باقی بماند سماء = سماویّ
همزه قلب به واو شود سماء = سمائیّ

اسم منقوص
حرف سوم یا چهارم باشد عَمی = عَمویّ
حرف پنجم و بالاتر باشد یاء حذف می شود مشتری = مشتریّ

اسم مختوم به یاء مشدد
اگر قلب یا مشدد
یک حرف باشد یاء دوم قلب به واو می شود و یاء اول به اصل خودش برمی گردد
حیّ = حَیویّ
طیّ = طَویویّ
دو حرف باشد یاد دوم تبدیل به واو می شود و یاء اول حذف می شود
غنیّ = غَنویّ
سه حرف و بالاتر
هر دو یاء زائد هستند هر دو حذف می شوند کرسیّ = کرسیّ
احسن = یاء زائد حذف و اولی قلب به واو شود
معنیّ = معنویّ
افصح = هر دو حذف می شوند
معنیّ = معنیّ

ما قبل واو منقلبه واقع قبل از یاء نسبت اگر مفتوح نبود مفتوح می شود
قَتویّ - عَمویّ - عَلویّ

وزن های
فَعِیلَه و فَعولَه فَعَلیّ با دو شرط
صَحیح العین باشد مدینه = مَدَنیّ؛ شَوءَه = شَنَئیّ
غیر مصاعف باشد

فَعِیلَه فَعَلیّ با یک شرط
غیر مضاعف بود جَهِینَه = جَهِنیّ

مثنی و جمع و ملحقاتشان به مفردشان نسبت داده می شوند
الزیدان = زیدیّ
مساجد = مسجديّ
اثنان و اثنین = اثنیّ
عشرون = عشریّ
مگر اینکه عَلم باشند که به الفاظشان نسبت داده می شوند
کاظمین = کاظمینیّ
انصار = انصاریّ

مرکب
اسنادی به جزء اول نسبت داده می شود
مزجی
اضافی مراعات می شود نسبت دادن به
کلش؛ به جزء اول یا به جزء دوم
تأبط شرأ = تأبطیّ
اگر امکان اشتباه شدن باشد به کلش نسبت می دهیم
ایران شهر = ایران شهریّ
عین الابل = عین الابیّ
إمرئ القیس = إمرئیّ
عبد مناف = منافیّ

شواذ نسبت
رَبّ = ربّانیّ؛ روح و رِوحاء = روحانیّ؛ رَیّ = رازیّ؛ مَرو = مَروزیّ؛ هرات = هَروَیّ؛ صنعا = صنعانیّ؛ یمن = یمنیّ؛ بحرین = بحرانیّ؛ طیّ = طائیّ؛ حیره = حاریّ؛ امرئ القیس = مرثیّ؛
= سوریا = سورِیّ؛ شَعر = شعرانیّ؛ لَحیه = لَحیانیّ؛ وحده = وحدانیّ؛ رقبه = رقبانیّ؛ بادیه بدویّ؛ حروراء = حرورِیّ

فَعَال حرفه یا صاحب آن شیء حدّاد؛ عطار؛ بقال؛ سیّاف
فَعِل طَعم و لَبس ای صاحب الطعام و لباس
فَاعِل تامر و لابن صاحب تمر و لَبَن

مصغر